



Sheikh Mohammad Hassan Vakili

## قاضی سعید قمی و وحدت وجود

تاریخ انتشار: دوشنبه ۱۲ رجب ۱۴۳۵

## هو العالی

مرحوم قاضی سعید قمی جزء مدافعان سرسخت محیی‌الدین عربی و آراء وی می‌باشند و کتب وی مشحون از تمسک به کلمات محیی‌الدین است و عباراتی در دفاع از تشیع وی نقل می‌نماید. یکی از اعتراضات او به صدرالمتألهین این است که وی گاه در بیان حقیقت توحید کوتاه آمده و حق مسأله را - که همان نظر عرفاست - بیان ننموده است.

سرّ تحریفی که در «تنزیه المعبود» و «نقدی قویم» صورت گرفته نا آشنائی نویسندگان آنها با اصطلاحات اهل فن است که بلای عمومی تفکیکیان و مخالفان عرفان می‌باشد و همیشه سبب می‌گردد کلمات بزرگان را اشتباه بفهمند.

### قاضی سعید قمی و وحدت وجود

از جمله شخصیت‌های مورد اتهام در باب وحدت وجود مرحوم قاضی سعید قمی شاگرد معروف فیض کاشانی است.

نویسنده کتاب «تنزیه المعبود فی الرد علی وحدت‌الوجود» در مقام مخالف تراشی برای وحدت وجود و ذکر نام فقهای مخالف وحدت وجود عبارتی را از مرحوم قاضی سعید قمی نقل نموده‌است و بر اساس این عبارت ایشان را از مخالفین وحدت وجود که آن را کفر و شرک می‌دانند، معرفی کرده‌است و صاحب نقدی قویم نیز از همین نقل پیروی کرده است (تنزیه المعبود، ص ۴۵۳؛ نقدی قویم، ص ۱۶)

ایشان می‌نویسد:

«القاضی سعید القمی

قال: القول بأنّ المبدأ هو الوجود بلا شرط و أمره هو الوجود بشرطاً أو بالعکس، و المعلول هو الوجود بشرط شيء، و كذا القول بأنّ المبدأ هو الوجود الشخصي المتشخص بذاته الواقع في أعلى درجات التشكيك المشتمل على جميع المراتب السافلة، و بالجملة فالقول بكون المعلول عين العلة بالذات و غيره بالاعتبارات السلبية و كذا القول بالجزئية سواء كانت من طرف العلة أو المعلول و القول بالأصلية و الفرعية و القول بالسنخية أو الترشيح أو العروض سواء كان الأخير من جهة العلة أو المعلول، و القول بالكمون و البروز و ما يضاها ذلك على حدّ الشرك و الكفر و كلّ ذلك تولّد معنوی و تناسل حقیقی و موجب لتهدؤ القائل به و مستلزم لتنصر الذاهب إليه حيث قال اليهود: «عزير ابن الله» و النصارى «المسيح ابن الله». (تنزیه المعبود، ص ۴۵۳ از شرح توحید الصدوق، ج ۲، ص ۶۶)

### قاضی سعید قمی کیست؟ آیا این نسبت به قاضی سعید قمی حقیقت دارد؟

این نسبت غلط بوده و محصول سوء تفاهم است. مرحوم قاضی سعید از شاگردان فیض و ملا رجبعلی تبریزی است. گرایش‌های عرفانی فیض و اعتقادش به توحید عرفانی جای سخن ندارد.

اما ملارجبعلی از حکمائی است که هم خود در وادی عرفان عملی قدم برداشته و هم به مبانی تصوف گرایش زیادی داشته است و نویسندگان هم دوره وی، او را در ردیف ملاصدرا و فیض و شیخ بهائی، از کسانی که مشرب تصوف دارند شمرده‌اند. (رک: دین و سیاست در دوره صفوی، طبع اول، ص ۲۴۲؛ مجله حوزه، ش ۹۳، مقاله «خرده گیران بر حکمت متعالیه و منتقدان صدرالمتألهین، ص ۲۵۲ و ۲۵۳). وی شاگرد میرفندرسکی و متأثر از وی است و میرفندرسکی از موافقین سرسخت وحدت وجود است که کتاب «جوگ» را که سراسرش توحید غلیظ عرفانی است ترجمه نموده و در مقدمه آن می‌فرماید:

چون ز قرآن گذشتی و اخبار

نیست کس را بدین نمط گفتار

(منتخب جوگ باسشت، ص ۲۹)

میرفندرسکی و ملارجبعلی در عصر خود با آثار بوعلی‌سینا بسیار مأنوس بوده و بر تدریس آن مداومت داشته‌اند و معمولاً تلاش می‌کنند با بهره‌گرفتن از همان اصطلاحات، مبانی عرفانی را توجیه نمایند و گویا تحولات زیر بنائی ملاصدرا از دید اتباع ایشان مخالف توحید صرف و تنزیه کامل می‌باشد.

شدت انس برخی از این بزرگان با کتب مشائیان، حتی برخی از بزرگان را به این نظر واداشته که میرفندرسکی و ملا رجبعلی مشائی بوده و اهل عرفان نیستند (مقدمه شواهد الربوبیه، ص ۷۱ - ۷۵) ولی تحقیقات نهائی این نظر را باطل می‌نماید.

مرحوم قاضی سعید قمی جزء مدافعان سرسخت محیی‌الدین عربی و آراء وی می‌باشند و کتب وی مشحون از تمسک به کلمات محیی‌الدین است و از وی به «الشیخ محیی‌الدین رضی‌الله عنه» نام می‌برد و عباراتی در دفاع از تشیع وی نقل می‌نماید. یکی از اعتراضات او به صدرالمتألهین این است که وی گاه در بیان حقیقت توحید کوتاه آمده و حق مسأله را - که همان نظر عرفاست - بیان ننموده است.

سرّ تحریفی که در «تنزیه المعبود» و «نقدی قویم» صورت گرفته است نا آشنائی نویسندگان آنها با اصطلاحات اهل فن است که بلای عمومی تفکیکیان و مخالفان عرفان می‌باشد و همیشه سبب می‌گردد کلمات بزرگان را اشتباه بفهمند.

مرحوم قاضی سعید به تبع جناب محیی‌الدین عربی و سائر «اهل معرفت و تحقیق» - به تعبیر مرحوم قاضی سعید - معتقد به اشتراک لفظی موجود و اصالت ماهیت است، ولی نه به معانی سست و بی ارزشی که برخی فلسفه‌ستیزان می‌گویند؛ بلکه إجمالاً معتقدند که چون وجود حقیقی منحصر در خداوند است و در کنار وی

چیزی نیست که دم از وجود زند و همگی ظهورات وی می‌باشند؛ دیگر جایی برای سخن گفتن از اشتراک وجود بین خالق و مخلوق و اصالت وجود مخلوقات باقی نمی‌ماند و وحدت حقه حقیقیه غیر عددیه خداوند را نیز به همین شکل تصحیح می‌نمایند که از این نظر به اصالت ماهیت عرفانی و اشتراک لفظی عرفانی تعبیر می‌شود و روی همین جهت است که مرحوم قاضی سعید مکرراً در عبارات خود می‌فرماید:

«سَرِّ ذَلِكْ مَا قَلْنَا مَرَاراً مِنْ أَنَّ الْكُلَّ بِالنَّسْبِ إِلَيْهِ عَزَّ شَأْنُهُ مُسْتَهْلِكٌ فَلَيسَ مَعَهُ شَيْءٌ حَتَّى يَكُونَ ثَانِياً».

و می‌فرماید:

«و فِي ذَلِكْ إِشَارَتَانِ: إِحْدَاهَا أَنَّهُ سَبْحَانَهُ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَالثَّانِيَةُ: أَنَّ لَيْسَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا ذَاتَهُ وَكَمَالَتِهِ وَالْبَاقِي لَا شَيْءٌ مَحْضٌ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ».

و در شرح: «لم يزل واحداً لا شيء معه و لا يزال كذلك»، به این حدیث شریف دال بر وحدت وجود تمسک می‌کند:

«روى عن الصادق عليه السلام حيث قال للراوى: أئى شيء الله اكبر؟ قال: فقلت: الله اكبر من كل شيء. فقال: و كان ثم شيء فيكون اكبر منها؟ قلت: فما هو؟ قال: الله اكبر من أن يُوصف».

و در شرح این حقیقت می‌فرماید:

«لو كان [المعلول] مع العلة بالذات لكان متحصّل القوام بدونها مستقلاً الذات مع قطع النظر عنه إذا المعية الذاتية تقتضى الاستقلالية و الانفراد بوجه ما و ذلك من المستحيلات فهو مستهلك الذات و الصفات فى العلة؛ لكن لما كان هو ظهور العلة و شؤونها و باق ببقائها بل ببقائها و الشيء التام لا ينفصل عن ذاته و لوازم ذاته و ظهوراته لانه مع كل ذلك بالوجوب فالعلة تكون مع المعلول و المعلول ليس مع العلة».

باری آثار مرحوم قاضی سعید از بیان توحید خالص عرفانی و دعوت به فناء ذاتی پر است و ایشان همچون سایر کسانی که اهل سیر در عوالم قرب بوده و از آبشخوار معارف قرآن و عترت استفاده نموده‌اند نه فقط اعتقادات تفکیکیان و متکلمین پیشین را «علی حد الشکر و الکفر» می‌نامد، بلکه مطالب بلندی را که ملا صدرا در اوائل اسفار و برخی کتب خود برای مماشات با اهل ظاهر آورده - همچون اصالت وجود و تشکیک - مستلزم شرک و کفر می‌شمارد و حق را همان نظر نهائی ملا صدرا در باب علّت و معلول می‌شمارد.

متأسفانه نویسنده مزبور که با اطلاعات آشنا نبوده گمان انتقاد قاضی سعید بر نظریه تشکیک یا ترشح به معنای سقوط به کثرت‌انگاری متکلمین است غافل از آنکه وی به دنبال صعود به توحید عالی و حقیقی قرآنی و عرفانی است و تشکیک و ترشح را چون شائبه دوئیت و استقلال برای مخلوق باقی می‌گذارد باطل می‌داند.